پیشگفتار

پیامبر اکرم ـ صلی الله علیه وآله ـ در واپسین لحظات عمر شریف خود برای آخرین مرتبه به مسجد تشریف آورده و آخرین خطبه خود را بر منبر ـ در حالی که زنان و مردان انصار و مهاجر باگریه و شیون خود حکایت فراق سر می‌دادند ـ این‌گونه آغاز نمود:

«إنّي تارك فيكم الثّقلين كتاب الله وعترتي...»[1]

مردم دو چیز گرانبها در میان شما باقی می‌گذارم: کتاب خدا و اهل‌بیت خود. به هر دوی آن‌ها چنگ زنید؛ زیرا این‌ها از یکدیگر جدایی ندارند. این حدیث اوّلین حدیثی است که مضمون آن را می‌توان از قرآن مجید به‌دست آورد[2] و شاهدهای متعدّد قرآنی و غیر قرآنی بر آن گواهی می‌دهند و لذا ـ در عین آن‌که این حدیث متواتر است ـ نیازی به بحث از سند و اثبات تواتر نداشته و باید صحّت آن را اذعان و به محتوای آن عمل کرد.

تمسّک به عترت ـ که پیام اصلی این حدیث است ـ به پذیرفتن ولایت و عمل کردن به سخنان و دستورات آنان است. عصمت و پاکی اهل‌بیت ـ علیهم السلام ـ از هر پلیدی بضمیمه علم غیب آنان باعث شده که سخنان آنان

---

۱. اصول کافی ج۱، ص۲۹۴؛ بحارالانوار ج۲۲، ص۴۷۵؛ مسند احمد حنبل، ج۵، ص۱۸۲ و ۱۸۹. برای اطلاع از متواتر بودن سند این حدیث شریف به مجلّد اوّل عبقات الانوار و ج۱ ـ ۳ نفحات الازهار که به این حدیث اختصاص دارند رجوع شود.

۲. بحارالانوار، ج۵، ص۶۸.

یکپارچه نور و هدایت باشد.[۱] و چون احادیثی که از خاندان وحی صادر شده است همه نور و روشنی بخش راه خدا می‌باشند، پس هر کتابی که این سخنان را در بر داشته باشد، «دریای نور» خواهد بود و باید به آن تمسّک نمود. به همین جهت «دریاهای نور» یا بحارالانوار زیبنده‌ترین نام برای بزرگ‌ترین مجموعه حدیثی شیعه است.

کتاب بحارالانوار ـ که بحقّ افتخاری بزرگ در تاریخ علم و فرهنگ شیعه است ـ متأسفانه بدرستی معرفی نشده و کم‌تر کار تحقیقی بر این کتاب صورت گرفته است، و در نتیجه آنگونه که لازم و ضروری است از آن بهره برداری نشده است. لذا بر خود لازم دیدم که برای معرفی این مجموعهٔ حدیث بی‌نظیر و گرانبها، به این نوشته اقدام کنم. باشد که قدمی ـ هر چند کوتاه ـ در راه ترویج علوم و معارف اهل‌بیت ـ علیهم السلام ـ برداشته باشم. انشاءالله تعالی.

این کتاب که به «آشنایی با بحارالأنوار» نامیده شد، را به روح منوّر حامی و مروّج مذهب اهل‌بیت ـ علیهم السلام ـ در قرن یازدهم حدیث‌شناس بزرگ، عالم ربانی، علّامه محمّدباقر مجلسی ـ قدّس الله نفسه الزکیه ـ تقدیم می‌دارم.

احمد عابدی

۲۳ رمضان ۱۴۲۰ق.

---

۱. ر.ک: بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۳۲.

مقدّمه

برای روشن شدن جایگاه بلند کتاب بحارالانوار در تاریخ حدیث و در میان مجموعه‌های گرانسنگ حدیثی شیعه، نگاهی گذرا و کوتاه به تاریخ حدیث شیعه می‌افکنیم.

نگارش حدیث به امر پیامبر اکرم ـ صلی الله علیه وآله ـ و توسّط حضرت علی ـ علیه السلام ـ آغاز شده[1]، و آن حضرت سخنان پیامبر اکرم را در مجموعه‌ها وصحیفه‌های مختلف تدوین می‌نمود. کم‌کم سایر اصحاب نیز به این مهمّ همّت گماشته و احادیث را جمع‌آوری می‌کردند.

حضرت فاطمه زهرا ـ سلام الله علیها ـ چنان به حدیث و جمع‌آوری آن اهتمام داشت که یک حدیث از پدر بزرگوار خود را در پارچه‌ای از حریر نگه‌داری می‌کرد و می‌فرمود: «آن حدیث نزد من با حسن و حسین برابری می‌کند.[2]» با دقت در این کلام ارزش واقعی

---

۱. بصائرالدرجات، ص۱۶۷، ح۲۲ و در معالم العلماء، ص۲، آمده است: «إنّ أوّل مصنّف في الإسلام أمير المؤمنين عليه السلام جمع كتاب الله جلّ جلاله».

۲. محمّد بن جریر رستم طبری در اوّلین صفحه از کتاب دلائل الامامة گوید: «مردی آمد نزد فاطمه ـ علیها السلام ـ و گفت: آیا رسول خدا چیزی نزد شما نهاده است که آن را به من نشان بدهید؟ حضرت فاطمه به کنیز خود فرمود آن پارچه حریر را بیاور، پس از لحظه‌ای آن کنیز اظهار کرد که آن گم شده است و من آن را نیافتم. حضرت فاطمه

حدیث آشکار می‌گردد. سایر ائمّه ـ علیهم السلام ـ نیز هر کدام به نحوی در بیان حدیث و تدوین آن سهمی بسزا داشته و در گسترش این دانش فعالیت نموده‌اند.

اصحاب ائمّه ـ علیهم السلام ـ نیز تلاش فراوانی برای نشر حدیث به‌کار گرفتند. برخی از محدّثان و راویان احادیث به زندان افتاده و گاهی صد ضربه شلاق می‌خوردند[1] امّا با همهٔ این مرارت‌ها و سختی‌ها، احادیث را شنیده و بر دیگران نقل کردند، تا به این وسیله کتاب‌های حدیثی تدوین گردید.

جدّیت و پشتکار آنان چنان بود که برخی از آنان هزار کتاب حدیثی نوشته یا استنساخ و نقل نموده‌اند. مثلاً در شرح حال حیدر بن محمّد بن نعیم سمرقندی آمده است: «او هزار کتاب از کتاب‌های شیعه را

← ناراحتی و تأسف شدید خود را اظهار کرد و فرمود: حتماً آن را پیدا کن زیرا آن نزد من با حسن و حسین برابری می‌کند، پس از مقداری تفحّص آن را یافتند. در آن نوشته شده بود: «قال محمّد النبي: ليس من المؤمنين من لم يأمن جاره بوائقه، ومن كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يؤذي جاره، ومن كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليقل خيراً أو يسكت، إنّ الله يحبّ الخيّر الحليم المتعفّف ويبغض الفاحش الضنين السئال الملحف، انّ الحياء من الإيمان، والإيمان في الجنّة، وأنّ الفحش من البذاء والبذاء في النار» یعنی: پیامبر اکرم ـ صلی الله علیه وآله ـ فرمود: از مؤمنان نیست کسی که همسایه‌اش از شرّ او ایمن نباشد. هر کس که ایمان به خدا و روز آخرت دارد، همسایهٔ خود را اذیّت نکند، و هر کس ایمان به خدا و روز آخرت دارد، یا سخن نیک بگوید و یا سکوت نماید. خداوند انسان نیکوکار بردبار و با عفت را دوست داشته و شخص بخیلی را که سخن زشت بگوید و با اصرار زیاد چیزی را طلب می‌کند، خشم دارد. حیاء از ایمان بوده و ایمان در بهشت است، و فحش کلام زشت است و کلام زشت در آتش است.

۱. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۵۴.

نقل کرده است»[۱] و محمّد بن ابی عمیر ۹۴ کتاب حدیثی تدوین کرد[۲]، و محمّد بن مسعود عیاشی بیش از دویست کتاب تألیف نمود و شیخ صدوق سیصد کتاب حدیثی بنگارش درآورد.[۳] مرحوم شیخ حرّ عاملی فرمود است: «یونس بن عبدالرحمان هزار کتاب در ردّ بر اهل سنّت و سی کتاب در موضوعات دیگر تدوین کرد[۴]» و معلوم است که اکثر این کتاب‌ها به موضوعات حدیثی اختصاص داشته است.

تنها در قرن اوّل هجری محدّثان بزرگ شیعه حدود ۶۶۰۰ کتاب در موضوعات مختلف به رشتهٔ تحریر درآوردند[۵] و جهت‌گیری غالب این کتاب‌ها احادیث اهل بیت ـ علیهم السلام ـ بوده است. از میان این کتاب‌ها چهارصد کتاب که دارای مزیّت‌های بیش‌تر بودند، به «اصول اربعمأة» شهرت یافتند و در نیمه اوّل قرن سوّم اکثر مراجعات مردم و علما به این چهارصد اصل بوده است.[۶]

با توجّه به آن‌چه گذشت روشن شد در زمانی که خلیفهٔ اوّل و دوّم بشدّت از نگارش حدیث جلوگیری می‌کردند و محدّثان اهل سنّت نیز به پیروی از خلفای خود افتخار نقل حدیث را برای خود عیب می‌شمردند. عالمان و محدّثان شیعه با جدّیت تمام به دنبال نقل حدیث بودند. و چون اهل سنّت بیش از یک قرن از نقل حدیث

---

۱. الفهرست، شیخ طوسی، ص ۱۲۰.
۲. همان، ص ۲۶۶.
۳. همان، ص ۳۰۴.
۴. الفوائد الطوسیة، ص ۲۴۵، و نیز ر.ک: اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۱۴۰.
۵. همان.
۶. برای اطلاع بیش‌تر از این اصول ر.ک: المعجم المفهرس للالفاظ احادیث بحارالانوار، ج ۱، ص ۴۹.

پیامبراکرم ـ صلی الله علیه وآله ـ امتناع کرده بودند وقتی تصمیم گرفتند احادیث خود را جمع آوری کنند، راه احادیث جعلی و دروغ و اسرائیلیات به روی آنان گشوده شد، کناره‌گیری از اهل‌بیت پیامبر ـ علیهم السلام ـ و فضایل آنان، و روی آوردن به قیاس و استحسان و تفسیر به رأی، از دیگر نتایج آن بود. امّا شیعه به جهت تمسّک به عترت رسول خدا ـ صلی الله علیه وآله ـ، هرگز از درس و نقل و تدوین حدیث فاصله نگرفتند و لذا احادیث ساختگی در میان آنان بندرت یافت می‌شود.

از آغاز غیبت صغری ـ چون مشکل پراکندگی روایات در اصول اربعمأة به صورت جدی خودنمایی می‌کرد و هر فقیهی برای یافتن حکم هر مسأله‌ای مجبور بود صدها کتاب را مورد مطالعه و تأمّل قرار دهد ـ مخصوصاً که این کتاب‌ها از هیچ نظم و ترتیب خاصّی نیز پیروی نمی‌کردند ـ نوشتن جوامع اوّلیهٔ حدیث شیعه آغاز شد.

ثقة الاسلام محمّد بن یعقوب کلینی (متوفّی ۳۲۹) کتاب ارزشمند الکافی را نوشت. این کتاب در عین حال که اوّلین مجموعهٔ بزرگ حدیثی شیعه است، از جهت اعتبار و دقت در نقل احادیث نیز معتبرترین کتاب شیعه به‌شمار می‌رود. در این کتاب ۱۶۱۹۹ حدیث در موضوعات اصول دین، اخلاق و فروع دین با نظم و ترتیب بسیار دقیق گردآوری شده است.

شیخ صدوق محمّد بن علی بن حسین بن بابویه قمّی (۳۰۶ ـ ۳۸۱) کتاب من لا یحضره الفقیه را که اختصاص به روایات فقهی دارد تدوین کرد، و روایات موضوعات اعتقادی و اخلاقی را در سایر تألیفات خود که سیصد کتاب حدیثی است، جمع‌آوری کرده است.

و چون مرحوم کلینی و شیخ صدوق ـ رضوان الله تعالی علیهما ـ معمولاً احادیث متعارض را نقل نکرده و تنها آن‌چه را خود صحیح می‌دانستند درکتاب‌های خود می‌نگاشتند و از طرفی مشکل تعارض روایات در ابتدای قرن پنجم به‌صورت یک مسأله جدّی و مشکلی بزرگ خودنمایی می‌کرد شیخ محمّد بن حسن طوسی معروف به شیخ طوسی (۳۸۵ ـ ۴۶۰) با انگیزه‌ای کلامی یعنی دفاع از مذهب و اعتقادات شیعه تصمیم گرفت دو کتاب تهذیب الاحکام و الاستبصار فیما اختلف من الاخبار را به قصد حلّ مشکل تعارض روایات تدوین کند، و این دو کتاب از این جهت در موضوع خود بی‌نظیر می‌باشند، و به این وسیله کتب اربعه یا جوامع اوّلیه حدیث شکل گرفت.

شیعه معتقد است که تمام علوم پیامبر و ائمّهٔ اطهار ـ علیهم السلام ـ از وحی الهی سرچشمه گرفته‌اند، و لذا در سخنان آنان تعارض و اختلافی نیست، و اگر تعارضی بین روایات مشاهده شود، این تعارض بدوی و ظاهری است و با اندک تأمّل و دقّت در آن روایات بر طرف خواهد شد. علّت این تعارض روایات عبارت است از:

الف ـ درست متوجّه نشدن معنی و تفسیر روایات، و نرسیدن به عمق معنا و حمل الفاظ روایات بر معناهای امروزی آن‌ها.

ب ـ تعمیم دادن روایات مربوط به موارد جزئی و شخصی به سایر موارد.

ج ـ تقطیع شدن روایات و در نتیجه از بین رفتن قرینه‌های آن‌ها.

د ـ نوشته نشدن احادیث هنگام شنیدن از امام ـ علیه السلام ـ و اعتماد به حافظهٔ افراد و قهراً پدید آمدن سهو و خطا از راویان هنگام

نقل آن‌ها.

هـ ـ تدریجی بودن بیان احکام، و آن‌که چه‌بسا یک راوی حکمی را می‌شنید که عام است، امّا مخصّص آن را متوجّه نمی‌شد.

و ـ وجود طاغوت‌هایی که موجب کتمان حق می‌شدند و گاهی ائمّهٔ اطهار ـ علیهم السلام ـ برای حفظ جان شیعیان تقیّه می‌نمودند.

ز ـ نقل به معنی شدن روایات و ذکر نکردن عین الفاظ امام ـ علیه السلام ـ.

ح ـ جعل و تزویر و روایات دروغی که توسط برخی از افراد مغرض و یا ساده لوح ساخته شده است.

شیخ طوسی در کتاب خود به مسأله تعارض روایات پرداخت و کیفیّت جمع بین روایات متعارض را بخوبی بیان کرد.

در این زمان که شیخ طوسی معاصر و شاگرد شیخ مفید و سیّد مرتضی بود، عقل گرایی در میان شیعیان بغداد به اوج خود رسیده بود و حتّی با نگاه عقلی به نقد حدیث می‌پرداختند، امّا پس از آن‌که سلطان طغرل بیک در سال ۴۴۸ وارد بغداد شد و با ایجاد اختلاف بین شیعه و اهل سنّت، محلّهٔ شیعه نشین کرخ بغداد آتش زده شد، شیخ طوسی مجبور به مهاجرت به نجف اشرف شده و حوزه علمیّه آن شهر را پایه ریزی کرد، و در دوازده سال آخر عمر خود ضمن اداره کردن حوزه و به‌دست داشتن زعامت و مرجعیّت شیعه، به جمع‌آوری کتاب‌های حدیثی پرداخت.

پس ازوفات شیخ طوسی در سال ۴۶۰هـ ق، آن شور و نشاطی که در چند قرن قبل در نشر حدیث و تألیفات حدیثی وجود داشت از بین رفت و کم‌کم نوعی رکود بر تاریخ حدیث حکمفرما شد. علّت این

رکود را در چند عامل ذیل باید جست‌وجو نمود:

۱ ـ اختناق شدیدی که توسط بنی عباس بر شیعیان عموماً و علمای حوزه‌های علوم دینی خصوصاً اعمال گردید.

۲ ـ افول قدرت آل بویه و حمایت نشدن از حرکت‌های فرهنگی شیعی.

۳ ـ مرعوب و بلکه تحت تأثیر عظمت شیخ طوسی بودن، به‌طوری که مدّت‌ها گویا همه مقلّد شیخ طوسی و اندیشه‌های او بودند.

۴ ـ با وجود کتب اربعه و صدها کتاب حدیثی که توسّط محدّثان بزرگ قرن سوّم و چهارم نگارش شده بود، احساس نیاز جدّی به تدوین کتاب‌های حدیثی جدید نمی‌شد.

۵ ـ گرایش زیاد حوزویان به علوم عقلی و نیز در نقلیات به علومی مثل فقه و ادبیات.

علی‌رغم این رکود، در دانش حدیث، در طول قرن‌های ششم تا قرن یازدهم عالمان و محدّثان بزرگی به نشر و تألیف و نقل و تفسیر حدیث پرداختند که به برخی ازآن‌ها اشاره می‌کنیم:

فضل بن حسن بن فضل طبرسی متوفّی ۵۴۸.

سعید بن هبةالله معروف به قطب راوندی متوفّی ۵۷۳.

محمّد بن علی بن شهرآشوب مازندرانی متوفّی ۵۸۸.

محمّد بن جعفر معروف به ابن مشهدی متوفّی پس از ۵۹۶.

علی بن موسی بن طاوس متوفّی ۶۶۴، وی کتاب‌خانه مفصّلی داشته و اکثر کتاب‌های او در موضوع حدیث بوده است.

احمد بن موسی بن طاوس متوفّی ۶۷۳.

حسن بن یوسف معروف به علّامه حلّی متوفّی ۷۲۶.
محمّد بن مکی (شهید اوّل) شهید در سال ۷۸۶.
رجب بن محمّد بن رجب برسی زنده در سال ۸۱۳.
علی بن محمّد بن علی بیاضی متوفّی ۸۷۷.
تقی الدین ابراهیم بن علی کفعمی متوفّی ۹۰۵.
محمّد بن علی بن ابراهیم بن ابی جمهور احسائی متوفّی ۹۴۰.
حسین بن عبدالصمد عاملی متوفّی ۹۸۴.
حسن بن زین الدین شهید ثانی متوفّی ۱۰۱۱.
محمّد تقی مجلسی متوفّی ۱۰۷۰.

هر کدام از این محدّثان و عالمان بزرگ در تاریخ حدیث شیعه، جایگاهی رفیع داشته و آثار و تألیفات با ارزشی را در موضوع حدیث پدید آورده‌اند. این محدّثان در واقع حلقهٔ اتصال بین جوامع اوّلیه حدیث و جوامع ثانویه آن بوده و بیان روش هر کدام، خود احتیاج به مقاله‌ای مفصّل و طولانی دارد.

قرن یازده هجری شاید شکوفاترین دوران تاریخ حدیث شیعه باشد. در این قرن سه عالم و محدّث بزرگ به تدوین جوامع ثانویه حدیث پرداخته و مجموعه‌ها و آثار مهمّی با روش‌هایی نو و بدیع پدید آوردند.

محمّد بن مرتضی ملقّب به ملا محسن فیض کاشانی (۱۰۰۷ - ۱۰۹۱)، حدود پنجاه هزار حدیث کتب اربعه را در مجموعه‌ای به نام الوافی گردآوری کرد این کتاب دارای سه مقدمه و چهارده جزء و یک خاتمه است. مؤلّف آن در ابتدای هر بابی آیات شریفه قرآن و سپس روایات آن موضوع را نقل و گاهی به شرح و تفسیر آن روایات

می‌پردازد، و اگر روایات آن موضوع متعارض باشند، راه حل جمع بین روایات را معمولاً از شیخ طوسی نقل کرده و همان را می‌پذیرد. کتاب وافی با وجود دقّت بسیار زیاد، مؤلّف آن ولی چون تنها به کتب اربعه اکتفا کرده و سایر کتاب‌های حدیثی را نقل نکرده و از طرفی ترتیب معهود و متعارف فقه را رعایت نکرده است، کم‌تر مورد مراجعه قرار می‌گیرد.

محمد بن حسن معروف به شیخ حرّ عاملی (۱۰۳۳ ـ ۱۱۰۴) نیز در قرن یازدهم، تمام تلاش و عمر خود را صرف روایات اهل‌بیت ـ علیهم السلام ـ نمود و کتاب‌های متعدّدی تألیف کرد که مهم‌ترین اثر او کتاب تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة معروف به وسائل الشیعه است. این کتاب صرفاً به روایات فقهی روی آورده و به‌ترتیب کتاب شرایع الاسلام و بلکه شرح روایی بر شرایع است. شیخ حرّ عاملی در این کتاب از حدود هشتاد کتاب حدیثی بهره گرفته و روایات آن‌ها را نقل کرده است و چون به کتب اربعه اکتفا نکرده و با ترتیب معهود و مأنوس فقهی هماهنگ است، بسیار مورد توجّه و اقبال عمومی فقها واقع شده است. بحث از دقّت یا عدم دقت این کتاب در نقل روایات و نیز تقطیع‌های آن و مقایسهٔ این کتاب با جامع احادیث الشیعه و نیز النجعه مجالی دیگر را می‌طلبد.

با توجّه به آن‌چه گذشت اکنون به بررسی بحارالانوار می‌پردازیم، تا جایگاه واقعی این کتاب در تاریخ پر فراز و نشیب حدیث شیعه روشن گردد.